

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرانقدر آقای طاهرزاده: بنده به مدت پنج سال است که ازدواج کردم و دختر دو ساله دارم. از اول آشنایی و ازدوایمان همسر تمام اعتقاداتی که مسلمان باید داشته باشد را داشت اما الان چند وقتیست از تمام آرمان دین اسلام دست برداشته حتی به جایی رسیده که ممکن است به امامان و پیشوایان دین ناسزا بگویم، در صورتیکه شخصی بود که قبلاً تمام نمازش اول وقت بود اما الان همه چی تغییر کرده حتی به من میگه اگه تونستی جواب سوالی منو بدی و منو قانع کنی من برمیگردم. من حتی به خانواده اش هم گفتم ولی آنها هم بعد از چند بار گفتن من گفتن عیسی به دین خود موسی به دین خود! تو رو خدا کمک کنین چه کار کنم؟ به من میگه تو نمیری تحقیق کنی چون میترسی بفهمی این همه سال همه ی اسلام غلط بوده اصلاً اسلامی وجود ندارد! اینها همش ماله حکمرانی فرمانرواییه! من اول اینکه زندگیم رو دوست دارم همسر رو دوست دارم بعداً از تربیت بچه ام میترسم. آقای طاهرزاده تمنا می‌کنم راهنماییم کنین. آخه از وقتی یکی از علما راهنمایی خواستم خیلی سریع به من گفت ازش جدا بشو. من اون روز تا آخر شب فقط گریه می‌کردم، ترسیده بودم مگه میشه؟ من زندگیم رو دوست دارم، من به اسلام اعتقاد دارم، من هر ساله محرم و صفر سیاه پوشم ولی دوست ندارم به خاطر اسلام از همسر جدا بشم. تو رو خدا کمک کنین تمام زندگیم شده استرس، همش تو خودمم، همش تو فکرم، می‌ترسم آقای طاهرزاده، چه کار کنم؟ ازتون تشکر می‌کنم راهنماییم کنین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نگران نباید بود. خود ایشان هم به جهت این‌که بالاخره دغدغه دارد، به خود می‌آید. این افراد به اسلامی که تا حال داشته‌اند، کافر شده‌اند و نه به حقیقت، که اصل اسلام است و این غیر از آن نوع کفری است که تحت عنوان «ارتداد» مشهور است. با او مدارا کنید تا خودش متوجه شود. به هر حال اگر انسان جهت جان خود را از طریق ادیان الهی به سوی حقیقت سیر ندهد می‌تواند با بی‌معنایی صرف با خود کنار بیاید؟ آیا اسلام یکی از بهترین راه‌های سیر به سوی حقیقت نیست؟ موفق باشید